

**ایران / ۲**

بررسی مهم ترین دغدغه های  
رهبر معظم انقلاب در خصوص دولت جدید:  
**از تعادل تا تعامل!**

**ورزش / ۱**

آغاز رسمی فعالیت مدارس تخصصی  
ورزش در اصفهان:  
**حرکت در مسیر  
اصولی ورزش**

**هنر و ادبیات / ۱**

گفت و گو با یک طراح وب سایت های هنری:  
**جامعه ما هنوز به بلوغ  
خرید اثر هنری از طریق  
وب سایت نرسیده است**

**جامه / ۱**

« موفقیت بزرگ و ارزشمند زیست محیطی »:  
**تصویر برداری منحصر به  
فرد از پلنگ آسیایی پس  
از ۳۲ سال در استان**

دکتر سقاییان نژاد در آین اختتامیه مخالف قرآنی « شب های آسمانی » مطرح کرد:

**قرآن زیربنای رشد و شناخت است**

آین اختتامیه مخالف قرآنی « شب های آسمانی » با حضور دکتر سقاییان نژاد شهردار اصفهان،  
جنت الاسلام و المسلمين حسین دهنوی و جمعی از  
اعضا شورای اسلامی شهر اصفهان با همکاری  
شهرداری های مناطق و سازمان فرهنگی تفریحی  
اسفهان بیان این که قرآن زیربنای رشد و شناخت  
است: گفت: بزرگ ترین سرمایه هستی قرآن است.  
ایجاد زندگی ما را در برمی گیرد.  
برای حرامت از این سرمایه باید  
شناخت داشته اشیم؛ زیرا  
زیربنای رشد شناخت است.

کسب و کار در میدان امام علی(ع) رونق می گیرد:

**بزرگترین بازار روز کوثر اصفهان در  
میدان امام علی(ع) احداث می شود**

نان با چه نرخی بر سر سفره های رو د؟

**مجلس اجازه افزایش قیمت نان  
را نمی دهد**

کتابخانه مرکزی و مرکز اطلاع رسانی شهرداری اصفهان برگزار می کنند:  
**برنامه آشنایی با رشته های دانشگاهی و  
روش صحیح انتخاب رشته**

سردار احمدی مقدم، فرمانده نیرو انتظامی:

**دولت جدید سند عفاف و حجاب  
را بازنگری کند**

**ایران / ۳**

# استاندار با مدیریت شهری هماهنگ باشد

**جامه / ۴**

خنکهای و دمای بالای هوا را می آورد در چشمها و آرایش خود را بشده است؛

**حیات وحش اینستان اصفهان روزهای سختی را سپری می کند**

قابل توجه مخاطبین روزنامه اصفهان زیبا  
به مناسبت فرارسیدن عید سعید فطر  
تخفیف ویژه جهت درج آمده  
به مدت یک هفته

**۰۳۱۱-۲۲۲۹۵۱۲**

روابط عمومی  
شهرداری اصفهان

**ایزوگام شرق**  
شماره ثبت: ۱۲۲۶

**برآ آگاهی از اصلی بودن و  
ضمانت ایزوگام شرق کد ده رقمی  
بر چسب روک لایه را به شماره  
۳۰۰۰۸۰۴۰ پیام کنید.**

ISOGUM SHARGH

اطلاعات پیشتر: ۰۵۱۱۸۰۴۰  
دفتر اصفهان: ۰۳۱۱۴۴۲۴۴۲۷

روابط عمومی ایزوگام شرق  
www.ISOGUMESHARGH.COM













## خداد تبریک گوید بر مسلمان

مبارک باد ماه عشق پازان  
زند نفعه به تنبور و دف و نبی  
نژول عشق در پاران قرآن  
و آحسنه بنوشد جامی از جی  
در این سی شب دعا کردند یاران  
می ای که عشق بالله باشد  
خدا بخشش کنایه روزه داران  
صدای نفعه اش از آه باشد  
به پایان آمد این ماه مبارک  
تسیم صبحگاهی آمد از راه  
و بوی عید می آید چه بی شک  
بیشوا آعاده از په نمازش  
بی عید فطر می آید بی سازش  
خداد تبریک گوید بر مسلمان

فنی قدرسوی

پهه های عزیزم! راه را به این دفتر کوچک  
نشان بدهید تا به مامانش کمک کنه.



## رنگ آمیزی



## سلام بچه های عزیزم

پهه ها دسته اتون را بیارید بالا بالا پشماتون. آهان همینجا بینید توی هر کروم از دسته اتون پنج تا انگشت سالم هست. هالا انگشتاتون را فم و راست لندید هر کروم به راهتی فم و راست می شن. بالا و پایین می روند و برای شما یک نقاشی قشک می کشنید یا یک داستان زیبا می نویسن. هالا پاهاتون را بیارید بالا. دو ترا با هم نه. یکی یکی با پاهاتون می تونید راه بروید. بروید و به توپ بزنید. پشماتون را بینید. دیگه نمی تونید هیچ هیزی را بینید. در گوشهاون را بگیرید. هیچ هیزی را نمی تونید راه بزنید. همینجا از اون آله زبان نداشید نمی تونستید صیحت کنید. پهه ها تا هالا گلدر کرید این همه نعمت را په کسی به شما داره؟ یه صدای شنیدم... کی بود گفت؟ بله همه شما درست و عالی خواب دارید... **فرای خوب و مهربون** این همه نعمت را داده که ما خوب خوب زنگی کنیم. پس پهه ها بیارید به فاطر دست و پا و پشم و گوش و زبانمان از فرای خوب و مهربون شکل کنیم و بلند بگوییم **فرایا منو نیم**. راستی...! عید خطر هم مبارک.

## توی مزرعه چه خبر بود...؟!



یک مزرعه بود پر از کار. کارها روی هم مانده بود و همه خواب بودند.

باید مزرعه را شخم می زد. باید عسل می ساخت.

باید دونه جمع می کرد. سارا هم باید ریحون های تازه را می چید. ولی همه خواب بودند خواب خواب. تقصیر کی بود؟ درسته.

اون روز کارش را درست انجام نداده بود. مگه کار چی بود؟ باید قو قولی قوقو می کرد و صبح زود هم را از خواب بیدار می کرد. تایید و تایید ولی از خواب بیدار نشد و باز هم مزرعه خواب ماند خواب خواب.

که رفته بود سفر یا یک دنیا خبر برگشت و پرواز کنان داد زد و گفت: خبر خبر! از خواب پرید. چشم هایش را مالید. این ور را دید اون ور را دید. همه خواب بودند. از جایش بالا و پایین پرید و گفت: آهای آهای قو قولی قوقو بیدار شید. صبح شده دیگه حالا ظهر شده. وقت کاره.

سریع مزرعه را شخم زد. پرید توی کندو و بعد پرید روی این گل و اون گل.

تخم مرغ هایش را چید توی سبد. دونه ها را گذاشت روی شانه و دوید سمت لانه.

ولی صدای به ساران رسید. سارا هنوز خواب بود. پرید لبه پنجه و باز هم گفت:

قو قولی قوقو سارا خانوم بیدار شو. سارا که داشت خواب و را بیشتر از این خواب نموند و گرنه همه کارها تعطیل می شد.

## وای چه پسر شجاعی...!

مریم بهزاد نژاد

کی شیشه هی مارا شکست؟ پسر خاله کدو در حالی که از ترس می لرزید، گفت:

«من و دوستم!» دوست کجاست؟

خب، راستش اون ترسید و فرار کرد پدر بزرگ شلغم!

مگه من می خواستم بخورمش که فرار کرد؟

نمی دونم! شاید پدر بزرگ شلغم!

حالا برو دنبال یه شیشه بر تایاد شیشه را درست کند. باید پولش را هم خودت بدی! پسر خاله کدو آرام گفت چشم و دنبال شیشه بر رفت. اما

پدر بزرگ شلغم خود را داشت.

دلش خندید و گفت:

عجب پسر

شجاعی بود!

ناگهان توپ به شیشه هی خانه پدر بزرگ شلغم خورد و توت ترقا و سپس پنجره خورد و خاکشیر شد. پسر عمو سیب زمینی فریاد زد: «بدو باید فرار کنیم!» پسر خاله کدو کله کدویی اش را خاراند و گفت: «ولی ما شیشه اونها را شکستیم!» پسر عمو کسی نمی فهمه کار ما بوده! پسر خاله کدو گفت: «ما کار اشتباهی کردیم! باید جبران کنیم!»

پسر عمو سیب زمینی در حالی که پا به فرار گذاشته بود داد کشید:

توبه جای مغز فقط چند تا تخمه کدوی پوسیده داری!

در خانه پدر بزرگ شلغم با عصبانیت باز شد. پدر بزرگ پرسید:







